# شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال هفدهم
۱۵ مهرماه ۱۴۰۵
۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸
شماره ۴۸۷۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر سید میثم موسوی‌مهر
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹


اوقات شرعی مشهد

| | | | |
|---|---|---|---|
| اذان ظهر ۱۱:۱۹:۲۱ | غروب آفتاب ۱۷:۰۶:۵۸ | اذان مغرب ۱۷:۲۵:۱۴ | |
| نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۲۵ | اذان صبح فردا ۰۴:۰۷:۵۳ | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۱:۴۵ | |

## تقویم تاریخ

۱۵ مهر

امروز سالروز درگذشت **ابوالقاسم بابر**، نوه شاهرخ تیموری و حاکم محبوب مشهد در عصر تیموری است که سال ۸۶۱ قمری از دنیا رفت.

۱۵مهر سالروز درگذشت **سیدرضا مؤید**، شاعر پیشکسوت آیینی اهل مشهد و خادم آستان قدس رضوی است که سال ۱۴۰۰ درگذشت.

۱۵مهر(۱۷اکتبر) روز **حماسه فلسطین (طوفان الاقصی)** و روز نسل‌کشی کودکان و زنان فلسطینی است که از سال ۱۴۰۳ در تقویم رسمی ایران ثبت شد.

شمسه

حسین نیکخوی نوروزی

چهره

## خادم الرضای کشتی ایران



**زردکانلو**|امیرحسین زارع، آزادکار پرافتخار وزن ۱۲۵کیلوگرم تیم ملی کشورمان، پس از کسب مدال طلای بازی های آسیایی آیچی-ناگویاگفت صاحب اصلی این مدال امام رضا(ع) است.

او که پیش تر نیز مدال طلای مسابقات جهانی بلگراد و مدال طلای مسابقات آسیایی هانگژورابه موزه‌آستان‌قدس‌رضوی اهدا کرده بود بارها در مصاحبه هایش از ارادت و عشقی که به امام مهربانی ها دارد گفته است: بزرگ ترین افتخار ما و همه مردم ایران این است که زیر سایه امام هشتم(ع) زندگی می‌کنیم و وظیفه داریم به هر شکل و میزانی که در توانمان است، شکرانه این نعمت را به جای آوریم.

حالا بار دیگر در فضای مجازی و رسانه ها ارادت و علاقه زارع به امام رضا(ع) وتصاویرش با لباس خادمی امام هشتم(ع) فراگیر شده است، همچنین در مصاحبه‌ای خبرنگار از او می پرسد اگر روزی بخواهد از کشتی خداحافظی کند دلش می خواهد مردم با چه عنوانی از او یاد کنند؟ پاسخ او کوتاه اما پر از حرف است: خادم الرضای کشتی ایران.

اول شخص

# شاعری که مشق عشقش ائمه(ع) بود

**یادی از سیدرضا مؤید، شاعر فقید آیینی مشهد؛ چهره‌ای که بیش از نیم قرن شعر مذهبی را با زبان مردم، هیئت ها و حافظه جمعی شهر پیوند زد**

**مریم شیعه**|شانزدهم مهر است؛ سال ۱۴۰۱. آدم ها برای تشییع پیکر یکی از مهم ترین شاعران آیینی معاصر گرد هم آمده اند. شاعرها آمده اند. مداح ها آمده اند. خادمان حرم میان جمعیت دیده می شوند و مردمی که شاید هیچ وقت دیوان سیدرضا مؤید را ورق نزده باشند. تابوت از تکیه کرمانی ها راه می افتد. مقصد چندان دور نیست. تابوت به سمت حرم امام رضا(ع) بدرقه می شود. آخرین مسیر مردی که بخش بزرگی از عمرش را با شعر مذهبی و فضای روحانی حرم و هیئت های مشهد گذراند، باید همین باشد. جمعیت پیش می رود. نماز بر پیکرش خوانده می شود و کمی بعد، او برای همیشه در صحن آزادی حرم آرام می گیرد. یک روز پیش تر، پانزدهم مهر، در هشتادسالگی در بیمارستان امام زمان(عج) مشهد از دنیا رفت. او رفت اما شعرهایش ماند. این سرنوشت بسیاری از شعرهای آیینی است؛ شعر از صفحه جدا می شود، به دست مداح می رسد، با یک صدا و یک آهنگ تازه جان می گیرد و بعد میان صدها نفر تکثیر می شود. ممکن است نسل بعد مصرعی را از بر باشد، بی آنکه بداند نخستین بار چه کسی آن را نوشته است. مؤید فقط برای کتابخانه ها شعر نمی‌گفت؛ بخش مهمی از شعرش برای شنیده شدن ساخته شد. شعر آیینی در ایران چنین خصوصیتی دارد. بخش بزرگی از حیاتش در اجتماع اتفاق می افتد. به احساس جمعی راه پیدا می‌کند. او برای مردم شعر می‌گفت اما شعرش عوامانه نمی شد. زبانش ساده و صمیمی بود، ولی پشت این سادگی، آشنایی با روایت، آیات و سیره اهل بیت(ع) قرار داشت.

### نوجوانی میان کتاب ها

سیدرضا مؤید در سال ۱۳۲۱ در مشهد متولد شد. تحصیلات مقدماتی اش را در مکتب خانه گذراند و بعد به شغل آزاد روی آورد اما آنچه مسیر زندگی اش را تعیین کرد نه حرفه رسمی او، بلکه علاقه ای بود که خیلی زود به شعر پیدا کرد. دوازده سال بیشتر نداشت که سرودن را آغاز کرد. برای نوجوانی که در مشهد آن سال ها زندگی می‌کرد، کتابخانه آستان قدس رضوی یکی از مهم ترین پناهگاه های شهر بود. مؤید به آنجا رفت و ساعت های زیادی را میان دیوان شاعران پیشین گذراند. شعر قدیم فارسی را خواند و به تدریج زبان خودش را پیدا کرد؛ زبانی که بعدها قرار بود به مجالس مذهبی راه پیدا کند. این شهر، جان پناه این شاعر شد. شاعران آیینی مشهد از شاعران دیگر شهر جدا نبودند. میان انجمن های ادبی رفت وآمد وجود داشت و شاعر مذهبی ناچار نبود فقط در محدوده هیئت بماند. همین رفت وآمد پیوسته، یکی از دلایل غنای شعر آیینی مشهد است. شعر آیینی زمانی ماندگارتر می شود که مناسبت محور نباشد. شاعر باید وزن و موسیقی بشناسد. زبان فارسی را جدی بگیرد، تاریخ و روایت بخواند و در عین حال گوشش با زبان مردم آشنا باشد. مؤید که همیشه در زمان تشییع شهدا در مشهد شعرخوانی داشت، سال ها در چنین محیطی زندگی کرد. خودش در محافل مذهبی حضور داشت و از سوی دیگر با فضای شعر مشهد در ارتباط بود. بعدها هم عضو شورای شعر انجمن ادبی رضوی مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی شد. دفاع مقدس، شهدا و مسائل اجتماعی سوژه شعرش شدند. این پیوند با زندگی معاصر به ویژه در سال های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پررنگ بود. سروده های حماسی و شعرهای مرتبط با شهادت بخشی از کارنامه اش شد. در عین حال، مرکز ثقل شعرش همان شعر اهل بیت(ع) باقی ماند. بسیاری از سروده هایش در اختیار مداحان قرار گرفت. غزل می‌گفت، رباعی و سروده های کوتاه. «مجموعه کامل اشعار»، «گل های اشک»، «جلوه های رسالت»، «نغمه های ولایت»، «سفینه های نور» و «چکامه عشق» ماحصل سال ها دلدلگی او به شعر و ادبیات آیینی است.

### وقتی شعر از کتاب بیرون می‌آید

در شهریور ۱۴۰۰، حدود یک سال پیش از درگذشت مؤید، در تالار قدس حرم امام رضا(ع)، مراسم رونمایی از دیوان اشعارش برگزار شد. شاعران و مداحان آمده بودند و مجموعه ای از شعرهایی که سال ها بخشی از آن ها میان مجالس پراکنده بود، در قالب دیوان در برابر مخاطبان قرار گرفت. محمدعلی مجاهدی در همان مراسم، مؤید را از استوانه های شعر ولایی معاصر توصیف کرد و از بیش از پنجاه سال آشنایی خود با او گفت. شعر آیینی بخشی از حافظه تاریخی و عاطفی جامعه است. بسیاری از آدم ها روایت عاشورا، شهادت، سوگ یا حتی تصویری که از یک شخصیت مذهبی دارند، فقط از کتاب تاریخ نگرفته اند؛ شعر و روایت شفاهی هم در ساختن این حافظه سهم داشته اند. به همین دلیل شاعر آیینی مسئولیتی فراتر از ساختن چند بیت خوش آهنگ دارد. محدثی خراسانی او را شاعری برخاسته از دل توده های مردم دانست؛ شاعری که با ذهن و زبان مردم سخن می‌گفت. مؤید که سال ها افتخار خادمی بارگاه امام هشتم(ع) را داشت هیچ‌گاه در پی ساختن زبانی نبود که فقط منتقدان ادبی آن را تحسین کنند. مخاطبش زائری بود که در حرم می ایستد یا در یک شب مذهبی نیاز دارد احساسش را در چند بیت پیدا کند. پانزدهم مهر ۱۴۰۱، زندگی سیدرضا مؤید در مشهد به پایان رسید. شاعری که سال ها در این شهر زندگی کرد و در همسایگی حرم، آرام گرفت.

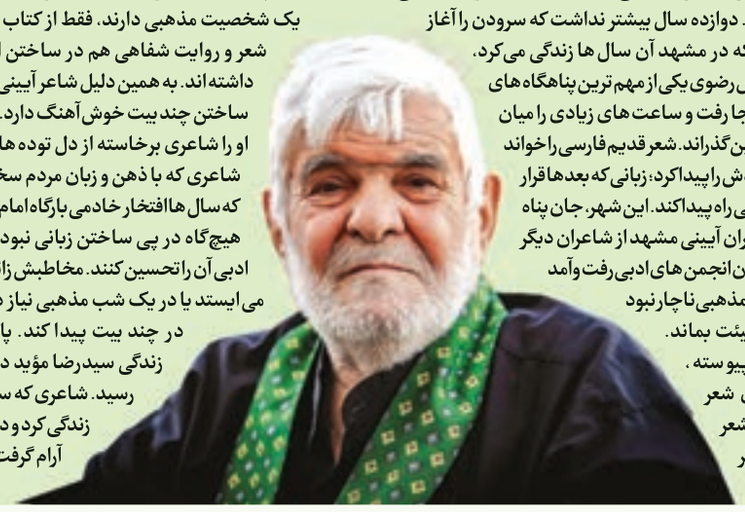

### شاعری که مورد وثوق رهبر شهید بود

مؤید از جمله شاعرانی بود که نزد رهبر شهید انقلاب عزت و احترام ویژه‌ای داشت. تا جایی که هرگاه رهبر شهید به مشهد مشرف می شدند، در جلسات و محافل مرتبط با مداحی و شعر، اصرار داشتند که مرحوم مؤید حضور داشته و حتما اشعاری بخواند. در مهر ۱۴۰۰ نیز پس از درگذشت رضا مؤید رهبر شهید انقلاب پیامی منتشر کردند و ضمن تسلیت به خانواده و جامعه ادبی خراسان مؤید را شاعر آیینی با اخلاص دانستند و او را این‌گونه وصف کردند:

شعر روان و دلنشین این هنرمند مؤمن که غالبا در خدمت معارف و ارزش های دینی است یادگار ارزنده او در اینجا و ذخیره‌گران بهای او برای نشأه اخروی است ان شاءالله. خداوند او را با شهیدان محشور فرماید که همواره محافل یاد آنان را با سروده های خود رونق می بخشید.

برای مشاهده ویدئوی شعرخوانی مرحوم رضا مؤید در محضر رهبر شهید انقلاب، کد را اسکن کنید.

چکامه

## درد من و دوای تو یا ثامن الحجج

من کیستم؟ گدای تو یا ثامن الحجج ..... شرمنده عطای تو یا ثامن الحجج
خورشید سطح خاک به پیش ملائک است ..... آن گنبد طلای تو یا ثامن الحجج
سرّ خدای هستی و راز و نهان ماست ..... روشن به پیش رای تو یا ثامن الحجج
دارالشفاست کوی تو و خود تویی طبیب ..... درد من و دوای تو یا ثامن الحجج
هستی چو پاره تن پیغمبر خدای ..... جان جهان فدای تو یا ثامن الحجج
بنما عنایتی به (مؤید) که نسپرد ..... راهی به جز رضای تو یا ثامن الحجج

روایت رضوی

## قصه یک عاقبت به خیری

نمایی از صحن آزادی/حرم مطهر رضوی

**ماهرخ جهانگیری**|زائری ایستاده. پیداست زیارت هایش را رفته. زیارت نامه هایش را خوانده. اشک هایش را ریخته. رازهایش را گفته. آن مابین بارها خندیده. با آن ها که آرزو داشتند جای او باشند، تماس صوتی و تصویری گرفته. سوغاتی هایش را خریده و گذاشته ته چمدان. عکس هایش را انداخته و حالا دارد برای آخرین بار به گوشه گوشه این بهشت روی زمین نگاه می‌کند تا جزئیاتش را به یاد بسپارد. می خواهد آن را بارها در روزهای دوری و دلتنگی مرور کند. می خواهد هوایش را در ریه ها نگه دارد برای ایام بی نفسی. حالا این دم آخری، برای بار آخر، گوشی اش را بالا می آورد و بی هوا از پشت صفحه گوشی به کتیبه بزرگ بالای ایوان صحن خیره می ماند. چند ثانیه ای پلک نمی زند. تمام ایوان در یک قطره اشک بی هوا کوچک می شود. فقط قرار بود یک عکس یادگاری از صحن داشته باشد. از همان عکس هایی که بعدها میان هزاران عکس تلفن همراه گم می شوند. اما یک بیت، زمان را در سفرش متوقف می‌کند؛ «می روم دلتنگ! اما دلخوشم، آقای من هر زمان و هر کجا باشم تو همراه منی» تمام بغض توی سینه اش شعر می شود. شعری که زمزمه لب زائر هاست. زائرانی که فقط چند ساعت تا بلیت بازگشت و ایستگاه راه آهن و پایانه مسافربری فاصله دارند. آن ها شاید ندانند این دو مصرع، یک روزی فقط چند کلمه موزون در نت های تلفن همراه یک شاعر بوده؛ چند بیت که قرار بود برای انتشار در صفحات مجازی آستان قدس استفاده شود و بعد، مثل بسیاری از نوشته ها، در آرشیو پیام ها جا بماند.

حسین جوادزاده که از سال ۱۳۸۸ به طور جدی شعر می نویسد و سال ۱۳۹۸ رتبه سوم جشنواره بین المللی شعر و مشاعره رضوی در شیراز را به دست آورده است، حدود دو سال پیش، به پیشنهاد یکی از دوستانش در مرکز رسانه آستان قدس رضوی، قرار بود چند بیت با مضمون خداحافظی، دلتنگی و شوق بازگشت بنویسد. ۱۰ بیتی هم می فرستد و دیگر سراغشان را نمی‌گیرد. اما یکی از میان آن همه، سرنوشت دیگری پیدا می‌کند. یک سال بعد، درست در روز ولادت حضرت ولی عصر(عج)، جوادزاده در حرم بین همهمه زائران، خیره به کتیبه ای می ماند که بیش از همه آشناست. شعر را دوباره و چندباره می خواند. همان بیتی است که یک سال پیش، در گوشه ای از آرشیو تلفن همراهش نوشته بود. برای شاعری که سال ها از امام رضا(ع) خواسته بود روزی، بیتی از او جایی در حرم به یادگار بماند، دیدن آن دو مصرع روی کتیبه، یک اتفاق ساده نبود. شعر، از صفحه گوشی بیرون آمده بود، به دیوار حرم نشسته بود و عاقبت به خیر شده بود. قصه بار دیگر هم تکرار شد. این بار باز هم در روز ولادت حضرت ولی عصر(عج)، تک مصرعی با عنوان «تمام حاجت ما مژده ظهور شماست» بر سردر ایوان طلای صحن انقلاب نقش بست. دو سال، دو بیت، در یک روز مشترک.

زائری در صحن آزادی ایستاده، گوشی اش را بالا گرفته و از کتیبه ای عکس می‌گیرد که شاعرش چند قدم آن طرف تر، شاید برای هزارمین بار، همان بیت را زیر لب زمزمه می‌کند. او می داند این شعر دیگر متعلق به خودش نیست. حالا سهم هر زائری است که هنگام وداع، جایی میان «دلتنگی» و «دلخوشی» معلق است. این طور می شود که بعضی شعرها روی کاغذ تمام نمی شوند.

عکس روز

## کتیبه عشق

**آزاده چشمه سنگی**|اصلا چه خوب شد که عملیات مرمت ایوان ساعت حرم مطهر ادامه دار شد. چه خوب شد یک نفر پیشنهاد داد برای حفظ سیمای بصری این بخش از حرم، یک پارچه نگاره عریض و طویل از سیمای رهبر شهید بسازیم و نصب کنیم تا هرکس از سمت ورودی ایوان شیرازی وارد شد، سرش را بالا بگیرد و به آن کتیبه عظیم نگاه کند. چه خوب شد که موافقت کردند و طراح نشست پشت سیستم و طرح را نهایی کرد و خیاط نشست پشت چرخ خیاطی و طاقه های پارچه را سر هم کرد و کسی آن دکمه سبز دستگاه چاپ را فشار داد و رنگ ها آهسته آهسته طرح عشق را روی پارچه ها نشاندند. حالا زیر آن ایوان ساعت، حتی اگر هیچ چیز سرجایش نباشد، باز هم شمایل مردی با صلابت و شکوه دل ها را آرام می‌کند. ساعت از آن بالا اگر از رفتن بماند، باز هم زندگی در تماشای تصویر ابرمرد ایران جریان دارد. آسمان بالای سرش آبی است و آدم ها با هر بار تماشای او به یاد می آورند صدای کسی را که در بزنگاه های دشواری ها و دلواپسی ها، بشارت داده بود همه چیز درست خواهد شد و باطل رفتنی است. آدم به کتیبه ها نگاه می‌کند و انگار هر آن قرار است باران ببارد.

عکس: میثم دهقانی-شهرآرا